

نگاهی تازه به ابیات آغازین خمربیهی معروف رودکی

دکتر محمود رضایی دشت ارژنه^۱

چکیده

رودکی به پدر شعر فارسی معروف است و از نخستین شاعران فارسی‌سرای است که اشعاری نغز و طرب‌انگیز از خود به جای گذاشته است و در خمربیه‌سراییی فضل تقدم دارد و از سرآمدان روزگار است. در این جستار ابیات آغازین یکی از معروف‌ترین خمربیه‌های رودکی، نقد و بررسی و گره از فروبستگی‌های آن گشوده شده است. تاکنون شرح‌های گوناگونی درباره‌ی این ابیات نوشته شده است و شارحان کوشیده‌اند گره از فروبستگی‌های آن‌ها بگشایند؛ اما معنای محصلی از «مادرِ می» ارائه نداده‌اند. در این جستار، ضمن اشاره به کاستی‌های شرح‌های موجود، با توجه به بافتار ابیات و منابع مرتبط، روشن شده است که برخلاف نظر شارحان، مراد از «مادرِ می»، نه درخت یا خوشه‌ی انگور، بلکه دانه‌های انگور است.

واژه‌های کلیدی: رودکی، خمربیه، می، مادرِ می.

۱. مقدمه

پس از شکست ایرانیان از اعراب، ایران تا دو سده در سکوتی ماتم‌زا فرو رفت و چونان مدهوشی بود که هویت خود را نمی‌دانست. سپس در اواخر سده‌ی سوم و به‌ویژه، در سده‌ی چهارم ایرانیان دیگر بار قد علم کردند و توانستند روی پای خود بایستند. ظهور دولت خجسته‌ی سامانیان در ایران از بهترین رخدادها در طول تاریخ ادبیات ایران است؛ دوره‌ای که زمینه‌ی بنیان ادب پارسی نهاده شد و شاعرانی چون رودکی، بوشکور بلخی، کسایی و فردوسی بالیدند و با اشعاری نیکو و نغز، زیربنای ادبیاتی پر بار را مهیا کردند. در این میان، رودکی جلوه‌ی خاص تری دارد، چرا که: «هر وقت سخن از نخستین شاعر بزرگ ادب فارسی به میان می‌آید، مسلماً نام رودکی بیش از هر نامی در خاطره‌ها جلوه‌گری می‌کند. این شاعر بزرگ که فضل تقدّم او بر همه‌ی شاعران بزرگ هم عصر او و بعد از او دیده می‌شود، در زمانی که شعر فارسی دری هنوز مراحل کمال خود را نیپموده بود، اشعاری سرود که بعضی از آن‌ها که در معدود اشعار باقی مانده از او دیده می‌شود، با بهترین اشعار بزرگ‌ترین شعرای فارسی‌زبان برابری می‌کند» (دانش‌پژوه، ۱۳۷۴: ۵).

محمدرضا شفیعی کدکنی نیز بر این باور است که رودکی «نماینده‌ی کامل و تمام‌عیار شعر عصر سامانی و بر روی هم، اسلوب شاعری قرن چهارم است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۴). از این رو نقد و بررسی شعر این شاعر بزرگ ضروری می‌نماید و از همین روست که دیوان اشعار او جزء کتاب‌های دانشگاهی است. با این‌که رودکی شاعری است که افزون بر فضل تقدّم نسبت به دیگر شاعران، بیشترین رقم در شمار شعرها (یک میلیون و سیصد هزار بیت)^۱، نیز به او منسوب است، متأسفانه امروز کمتر از هزار بیت از او به جای مانده که آن هم نه در یک دیوان مستقل، بلکه لابه‌لای تذکره‌ها و جُنگ‌ها و کتاب‌های علوم ادبی به دست آمده است و در صحت انتساب برخی از این شعرها به رودکی نیز هنوز جای تردید است: «اولین دشواری در برابر کسی که بخواهد از چگونگی تصویرها و خیال‌های شاعرانه در دیوان رودکی سخن بگوید، مسئله‌ی انتساب آن‌ها بدوست؛ زیرا از این شاعر پر شعر عصر سامانی جز ابیاتی چند که در دیوانی به

نام او گرد آمده، سندی در دست نیست و از میان آنچه به نام اوست، جز چند قطعه را به یقین نمی‌توان از آن او دانست و درباره‌ی شعرهای دیگری که بدو منسوب است، باید به احتیاط سخن گفت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۴).

رودکی از نخستین شاعران فارسی‌زبانی است که خمربه سرود. خمربه به اشعاری گفته می‌شود که در وصف می و می‌گساری و لوازمات آن از قبیل ساقی، ساغر، مینا، جام، خم، سبو، میکده، پیر می فروش، دختر زر، تاک، محتسب، صبحی، توبه از می، فصل گل، شکستن توبه، حریفان مخمور، نعره مستانه و... سروده شده باشد (انوشه، ۱۳۷۵: ۳۷۲). محمدجعفر محجوب معتقد است سرمشق شاعران فارسی‌زبان در توصیف و ستایش شراب، خمربه‌های بسیار زیبایی است شاعران ایرانی عربی‌سرای هم‌چون ابونواس، حسن بن هانی و دیگر شاعران عرب پدید آوردند. در زبان فارسی ظاهراً رودکی نخستین کسی است که خمربه سروده است (محجوب، ۱۳۷۵: ۹۲).

پس از رودکی، بشّار مرغزی قصیده‌ای سی‌ویک‌بیتی در وصف تاک و می سروده است و سراینده‌گان دیگری نیز شیوه‌ی رودکی را تقلید کردند؛ اما از آن میان، تنها منوچهری دامغانی در این کار کامیاب شد و خمربه را در ادب فارسی به کمال رساند (اداره‌چی گیلانی، ۱۳۷۰: ۵۵).

درباره‌ی شعر رودکی تاکنون آثار شایسته‌ای به چاپ رسیده است. نخستین کسی که پژوهشی گسترده درباره‌ی شعر رودکی ترتیب داد، زنده‌یاد سعید نفیسی بود که کتابی با عنوان *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، چاپ کرد. پژوهشگر دیگری که کلیات *دیوان رودکی سمرقندی* را به چاپ رساند، ی. براگینسکی بود. ذبیح‌الله صفا نیز در گنج سخن، منتخبی از اشعار رودکی را آورده است. نوترین کار شایسته درباره‌ی رودکی را نصرالله امامی، با تصحیح و چاپ *دیوان اشعار رودکی بنیان نهاد* که در این جستار نیز نگارنده مبنا را همین کتاب قرار داده است. از جمله پژوهشگرانی که به شرح و توضیح اشعار رودکی پرداخته‌اند، می‌توان به نصرالله امامی (استاد شاعران رودکی)، منوچهر دانش‌پژوه (دیوان رودکی)، جعفر شعار و حسن انوری (گزیده‌ی اشعار رودکی)، محمد دبیرسیاقی (پیشاهنگان شعر پارسی) و خلیل خطیب رهبر (رودکی، گزیده‌ی سخن پارسی ۲) اشاره کرد.

در این جستار بیت‌های آغازین معروف‌ترین خمربه‌ی رودکی را نقد و بررسی می‌کنیم

و پس از بازنمایی کاستی‌های شرح‌های موجود درباره‌ی معنای این بیت‌ها، در فرجام سخن، معنای درست این ابیات را به دست می‌دهیم.

۲. نقد و بررسی

یکی از معروف‌ترین خمربه‌های رودکی، خمربه‌ای است که در سال‌های ۳۲۲ تا ۳۲۴ ه.ق. در مدح امیر اباجعفر سروده شده است و شرح کامل آن در *تاریخ سیستان* آمده است. مؤلف *تاریخ سیستان* در وصف این خمربه آورده است: «این شعر اندر مجلس امیر خراسان و سادات رودکی بخوانده است، هیچ کس یک بیت و یک معنی از این که در او گفته بود، منکر نشد الا همه یک زبان گفتند که اندرو هر چه مدح گویی مقصر باشی که مرد تمام است» (بهار، ۱۳۵۲: ۳۲۴). بیت‌های مورد بحث، بیت‌های آغازین این خمربه است:

مادرِ می را بکرد باید قربان	بچه‌ی او را گرفت و کرد به زندان
بچه‌ی او را ازو گرفت ندانی	تاش نکوبی نخست و زو نکشی جان
جز که نباشد حلال دور بکردن	بچه‌ی کوچک ز شیر مادر و پستان
تا نخورد شیر هفت مه به تمامی	از سر اردیبهشت تا بن آبان
آنگه شاید ز روی دین و ره داد	بچه به زندان تنگ و مادر قربان

(امامی، ۱۳۸۷: ۴۴)

نصرالله امامی در شرح این ابیات گفته است: «مادرِ می: استعاره از درخت انگور، منوچهری در مسمّطات خود همین تعبیر را برای درخت انگور آورده است. بچه‌ی او / بچه‌ی تاک، آب انگور و یا دانه‌ی انگور، زندان / خم، خمیره» (امامی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). به نظر نگارنده، مادرِ می در بیت نخست نمی‌تواند در معنای درخت انگور به کار رود، چرا که حتی اگر قربانی کردن درخت انگور در بیت نخست را به نوعی توجیه کنیم، چطور می‌توان معنای بیت دوم را توجیه کرد؟

بچه‌ی او را از او گرفت ندانی تاش نکوبی نخست و زو نکشی جان

چنان‌که نصرالله امامی خود به‌درستی یادآور شده‌اند، در بیت دوم، ضمیر «ش» بعد از «تا» به مادر می‌برمی‌گردد. (امامی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). حال اگر مادر می را درخت انگور تلقی کنیم، «تاش نکوبی»؛ یعنی تا آن را نکوبی و «آن» به مادر می‌برمی‌گردد که در این صورت معنای بیت این‌گونه می‌شود: «ابتدا باید درخت انگور را کوبید و جان او را گرفت تا بتوان بچه‌ی او را از او جدا کرد!» نادرست بودن این معنا روشن است، چون در فرایند ساختن شراب، در هیچ مرحله‌ای درخت انگور را نمی‌کوبند.

آنچه شارح محترم در شرح یادشده برای تأیید نظر خود آورده‌اند، مسمطات منوچهری دامغانی است. منوچهری در مسمط‌های خود حتی یک بار هم از تعبیر «مادر می» استفاده نکرده؛ اما بارها از درخت انگور به عنوان مادر یاد کرده است و در این مورد کاملاً حق با شارح محترم است و دوباره این مطلب را برخواهیم رسید:

باز دگر باره مهرماه در آمد	جشن فریدون آبتین به بر آمد
عمر خوش دختران رزبه سر آمد	کشتنیاں را سیاستی دگر آمد
دخترکان سیاه زنگی‌زاده	پیش وضع و شریف روی گشاده
مادرشان هیچ‌گون به دایه نداده	وز در گهواره‌شان برون ننهاده
دخترکان بیست بیست خفته به هر سو	پهلوی بنهاده بیست بیست به پهلوی
هر یکی از ساعدین مادر و بازو	خویشتن آویخته به اکحل و قیفال
آنکه رزبانش را بخواند دهقان	نادره باشد گلو بریدن اطفال
حنجره و حلقشان ببرند ایشان	دو پسر خویش را دو پسر رزبان
روز دگر آنگهی به ناوه و پشته	در بن چرخشتشان بمالد حمال
باز لگد کوبشان کنند همیدون	پوست کنند از تن یکایک بیرون
بر سرشان برنهند و پشت و ستیخون	سخت گران سنگی از هزار من افزون
تا برود قطره قطره از تنشان خون	پس فکند خونشان به خم در قتال
مرد سر خمش استوار بپوشد	تا بچگان از میان خم بنجوشد...

(دبیرسیاقی، ۱۳۷۳: ۲۰۰-۱۹۷)

شاخ انگور کهن دخترکان زاد بسی که نه از درد بنالید و نه بر زد نفسی
چون نگه کرد بدان دخترکان مادر پیر سبز بودند یکایک چه صغیر و چه کبیر
کردشان مادر بستر همه از سبز حریر نه خورش داد مرآن بچگکان را و نه شیر...
(همان: ۲۲۲-۲۲۱)

ذبیح‌الله صفا، هیچ توضیحی درباره‌ی این بیت‌ها نیاورده و تنها اشاره کرده است که دانستن در معنای توانستن به کار رفته است (صفا، بی تا: ۳). سعید نفیسی و ی. براگینسکی نیز به معنای این ابیات هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۲: ۵۳۰)، (براگینسکی، ۱۳۶۳: ۴۲). خلیل خطیب رهبر نیز مانند نصرالله امامی، مادر می را استعاره از درخت انگور و بچه را استعاره از انگور و آب انگور و شراب دانسته‌اند: «مادر می استعاره برای تاک است به قرینه‌ی این بیت بشار مرغزی درباره‌ی خوشه‌ی انگور:

ویشان از هر جایی و هر یکی آویخته ز مادر پستان همی مزید
فرخی گوید:

رفت رزبان سنگ‌دل که دهد مادران را ز بچگان هجران

بچه استعاره است برای انگور و آب انگور و شراب به قرینه‌ی این بیت عماره مروزی:

یک لخت خون بچه‌ی تاکم فرست از آنک هم بوی مشک دارد و هم گونه‌ی عقیق

ندانی: نتوانی، جز که: مگر که، الا که، حرف ربط است برای استدراک یعنی رفع توهمی که از کلام سابق پدید آمده است. معنی بیت: «بچه‌ی او را به زندان باید کرد، الا آنکه جدایی طفل شیرخوار از مادر به حکم شرع حرام است» (خطیب رهبر، ۱۳۷۳: ۲۷). طبعاً همان اشکالاتی که بر شرح نصرالله امامی وارد است، بر شرح خطیب رهبر نیز وارد است و برای پرهیز از درازگویی از تکرار آن‌ها پرهیز می‌شود.

جعفر شعار و حسن انوری بر خلاف نصرالله امامی و خلیل خطیب رهبر، مادر می را به معنای خوشه‌ی انگور تلقی کرده‌اند (شعار و انوری، ۱۳۶۵: ۸۳) که این معنا نیز نادرست می‌نماید، چرا که در این صورت ضمیر «ش» بعد از «تاش» به خوشه‌ی انگور برمی‌گردد

و معنای بیت دوم خمربه‌ی مورد بحث چنین می‌شود: «برای این که بتوان بچه‌ی انگور را از خوشه جدا کرد، باید ابتدا خوشه‌ی انگور را کوبید و جانش را گرفت» که این امر نیز منتفی است.

شاید چنین تصور شود که ممکن است دانه‌های انگور را با خوشه درون چرخشت می‌ریختند و آن‌گاه آن را له می‌کردند و در فرجام با صاف کردن آب موجود در چرخشت، تفاله‌های انگور و خوشه‌های تهی شده از دانه را دور می‌ریختند؛ اما این امر امکان‌پذیر نیست و حتماً باید نخست دانه‌های انگور را از خوشه جدا کرد و بعد به چرخشت ریخت. دلیل این امر آن است که اگر دانه‌ها را از خوشه جدا نکنند و آن را همراه خوشه در چرخشت بریزند، آب تلخ خوشه‌ها نیز در اثر له شدن وارد آب انگور می‌شود و در فرجام هم، شرابی بسیار بدرنگ و بدطعم و بدبو نصیب شراب‌انداز خواهد شد و هم ممکن است ریزه‌های چوب خوشه‌ها باعث تشکیل اسیدی در شراب شود که به کوری نوشنده‌ی شراب انجامد. از همین روست که گویا خود شارحان محترم نیز متوجه این امر بوده و اگرچه مادر می را در آغاز بیت نخست، خوشه‌ی انگور معنا کرده‌اند، در معنای بیت دوم، تنها از دانه‌های انگور سخن رانده‌اند:

«مادر می استعاره از خوشه‌ی انگور. بچه‌ی او انگور و یا آب انگور است. مراد آن است که خوشه‌ی انگور را باید سر برید، از تاک جدا کرد، انگور را از او جدا نمود و به چرخشت ریخت... باید انگور را بکوبی و او را بکشی تا بچه‌اش (آب) را از آن بگیری» (شعار و انوری، ۱۳۶۵: ۸۳).

چنانکه مشاهده می‌شود جعفر شعار و حسن انوری در معنای بیت دوم، به صراحت، جدا کردن دانه‌های انگور از خوشه را یادآور شده‌اند. اگرچه یادآوری شارحان محترم، مشکلات ناشی از له‌شدن خوشه در چرخشت را حل می‌کند، باید توجه داشت که این معنا با نظام منطقی بیت در تضاد است. به این ترتیب که آن‌ها در بیت نخست، مادر می را خوشه‌ی انگور تلقی کرده‌اند؛ اما در بیت دوم، ضمیر «شین» را به مادر می ارجاع نداده‌اند. به عبارت روشن‌تر اگر مراد از مادر می، خوشه‌ی انگور است، پس «تاش نکوبی نخست و زو نکشی جان» نیز به خوشه‌ی انگور بر می‌گردد و در این صورت؛ یعنی تا خوشه را نکوبی و جانش را نگیری، نمی‌توان بچه‌ی او را از او گرفت؛ اما شارحان محترم که

در یافته‌اند نمی‌شود خوشه را کوبید، گفته‌اند «...باید انگور را بکوبی و او را بکشی تا بچه-اش (آب) را از آن بگیری» (شعار و انوری، ۱۳۶۵: ۸۳) که به این ترتیب یک بار مادر می‌در در معنای خوشه و یک بار در معنای دانه‌های انگور به کار برده‌اند و این امر در قاموس ادبیات جایی ندارد.

همین اشتباه تناقض‌آمیز را منوچهر دانش‌پژوه نیز مرتکب شده است. او نیز اگرچه مادر می‌را خوشه‌ی انگور در نظر گرفته است، در بیت دوم خوشه را حذف کرده و ضمیر شین را به آن ارجاع نداده است تا به این ترتیب از تبعات سوء یاد شده درباره‌ی له‌شدن خوشه رسته باشد: «خوشه‌ی تاک و انگور را باید قربانی کرد و بچه‌ی او (انگور) را باید به زندان خم انداخت. نمی‌توانی بچه‌ی تاک را از او بگیری تا او را نکوبی و جان (شیره) او را بیرون نکشی... آن‌گاه پس از این، هفت ماه از روی قانون و عدل می‌توان خوشه‌ی انگور را قربان و بچه‌ی او را به زندان خم کرد» (دانش‌پژوه، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

ایراد دیگر شرح منوچهر دانش‌پژوه این است که بر خلاف نظر شارح محترم، دست کم در دوران رودکی و منوچهری، انگور را به خم نمی‌انداختند، بلکه آب انگور صافی شده را در خم می‌ریختند که شعر منوچهری سندی محکم در این موضوع است:

روز دگر آن‌گهی به ناوه و پشته در بن چرخشت‌شان بمالد حَمال
باز لگدکوبشان کنند همیدون پوست کنند از تن یکایک بیرون
بر سرشان برنهند و پشت و ستیخون سخت گران سنگی از هزار من افزون
تا برود قطره قطره از تنشان خون پس فکند خونشان به خم در قَتال
(دبیرسیاقی، ۱۳۷۳: ۲۰۰-۱۹۷)

پوست هر یک بفکند و سُتخوان و جگرش خونشان کرد به خم اندر و پوشید سرش
پس به ساروج ببندود همه بام و برش جامه‌ی گرم بر افکند پلاسین ز برش
(همان: ۲۲۶)

البته شارح محترم معنای بیت دوم را به شکلی دو پهلو طرح کرده‌اند و مراد ایشان صراحتاً روشن نیست: «نمی‌توانی بچه‌ی تاک را از او بگیری تا او را نکوبی و جان (شیره)

او را بیرون نکشی» (دانش پژوه، ۱۳۷۴: ۱۱۶). با توجه به قراین موجود، می‌توان از شرح یادشده دو معنا استنباط کرد؛ یکی این‌که گویا شارح ضمیر شین را به تاک ربط داده‌اند؛ به این ترتیب که گفته‌اند: بچه‌ی تاک را پیش از این‌که تاک را (او را) نکوبی و جاننش را نگیری، نمی‌توان از او جدا کرد که نادرست بودن این تعبیر روشن است. دیگر این‌که ممکن است مقصود شارح از ضمیر شین، دانه‌ی انگور بوده باشد، به این ترتیب که: «پیش از له کردن و گرفتن جان دانه‌ی انگور نمی‌توان به آب و شیرهی آن دست یافت.» با توجه به این‌که تاک شیرهی ندارد و شیرهی (آب) دانه‌های انگور را می‌گیرند، این معنا بیشتر به ذهن متبادر می‌شود؛ اما در هر دو حالت تناقض پیش می‌آید، یعنی شارح یک بار مادر می را خوشه‌ی انگور تلقی کرده، بار دیگر آن را دانه یا درخت انگور پنداشته است.

محمد دبیرسیاقی مادر می را بسیار کلی در معنای انگور آورده‌اند و چون هیچ توضیح دیگری درباره‌ی این ابیات نیاورده‌اند، مشخص نیست مراد ایشان از انگور، درخت، خوشه یا دانه‌ی انگور بوده است: «مادر می مراد انگور است. دختر او آب انگور» (دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۴۸).

به نظر نگارنده با توجه به قراین و شواهد موجود در این ابیات مراد از مادر می، دانه‌ی انگور است نه درخت یا خوشه‌ی انگور. در توضیح این معنا باید گفت که در گستره‌ی ادبیات، بارها از «درخت انگور» به عنوان مادر یاد شده؛ اما تعبیر «مادر می» برساخته‌ی رودکی است و پیش از او در شعر هیچ شاعری دیده نمی‌شود. از این رو، اگر «مادر» یا «مادر انگور»، در ادب فارسی به معنای درخت تاک به کار رفته، طبیعی است «مادر می» به دلیل آن که یک مرتبه به می نزدیک‌تر است، دانه‌ی انگور تلقی شود. به عبارت دیگر، مادر انگور، درخت تاک و مادر می، دانه‌ی انگور است. در واقع «مادر انگور» همان «ام‌الکرم» عربی و به معنای درخت انگور است؛ اما تعبیر «مادر می»، معادلی در عربی ندارد و از برساخته‌های زیبای خود رودکی است که آن را در معنای دانه‌ی انگور به کار برده است.

لازم به یادآوری است که حتی منوچهری نیز که بارها از تاک به عنوان مادر انگور یاد کرده، گاه صراحتاً دانه‌های انگور را مادر خوانده است:

در چو بگشاد بدان دخترکان کرد نگاه
 ...پوست هر یک بفکند و سُوخوان و جگرش
 آمد آن‌گاه چنان‌چون متکبر ملکی
 به‌خم‌اندر نگرید از شب رفته سه‌یکی
 با رخ رخشان چون گرد مهی بر فلکی
 رزبان گفت که این لعبتکان بی‌گناه‌اند
 از سوی ناف و ز پشت دو گرنامه‌ی شه‌اند

دید چون زنگی هر یک را دو روی سیاه
 خونشان کرد به خم‌اندر و پوشید سرش
 تا ببیند که چه بوده است به هر کودکی
 دید اندر خم سنگین همه را گشته یکی
 بر سماوات علی بر شده زیشان لهی
 هیچ شک نیست که از نسبت خورشید و مه‌اند
 عیشان نیست اگر مادرکانشان سیه‌اند

(دبیرسیاقی، ۱۳۷۳: ۲۲۶-۲۲۳)

که روشن است مراد منوچهری از مادر سیاه، دانه‌های انگور است، نه درخت انگور. بشار مرغزی نیز از دانه‌های انگور به عروس یاد کرده است که مادر خواندن دانه‌ی انگور را بیشتر توجیه می‌کند:

روزی شدم به رز به نظاره دو چشم من خیره شد از عجایب الوان که بنگرید
 دیدم سیاهروی عروسان سبزپوش کز غم دلم به دیدن ایشان بیارمید

(دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۱۹)

اما بچه‌ی انگور در ابیات مورد بحث، معادل تعبیر عربی «بنت‌العنب» است که در گستره‌ی ادب فارسی بارها به شکل «دختر رز» به کار رفته است و معادل آب انگور است. درست است که منوچهری بارها از دختر رز به عنوان دانه‌های انگور یاد کرده است؛ اما باید توجه داشت که یکی از معنای مشهور دختر رز در گستره‌ی ادبیات، شراب بوده است:

به نیم‌شب اگر آفتاب می‌باید ز روی دختر گلچهر رز نقاب‌انداز
 (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۰)

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند گره از کار فرو بسته‌ی ما بگشایند
 نامه‌ی تعزیت دختر رز بنویسید تا حریفان همه خون از مژه‌ها بگشایند

(همان: ۱۱۹)

دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد	شد بر محتسب و کار به دستوری کرد
آمد از پرده به مجلس عرقش پاک کنید	تا نگویند حریفان که چرا دوری کرد
	(همان: ۱۰۵)
جمال دختر رز نور چشم ماست مگر	که در نقاب زجاجی و پرده‌ی عنبی است
	(همان: ۶۴)
فریب دختر رز طرفه می‌زند ره عقل	مباد تا به قیامت خراب طارم تاک
	(همان: ۲۰۱)

بهاء‌الدین خرمشاهی نیز معتقد است: «دختر رز همانا ابنه العنقود و ابنه الکرّم (= بنت الکرّم) و بنت العنب عربی است، یعنی دختر انگور یا دختر تاک و کنایه از شراب است» (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۳۴۲). سودی نیز دختر رز را شراب می‌داند (سودی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۱۱).

پس با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان گفت که اگرچه مادر انگور در شعر منوچهری بارها به معنای درخت انگور و معادل ام‌الکرّم به کار رفته؛ تعبیر «مادر می» برساخته‌ی رودکی است و نسبت به مادر انگور، یک پله به می نزدیک‌تر است و از این رو مراد دانه‌ی انگور بوده است که چنان‌که اشاره شد منوچهری نیز از دانه‌های انگور به مادر یاد کرده است. مراد از بچه‌ی انگور در ابیات مورد بحث نیز آب انگور است. از این رو با توجه به معنای این دو واژه‌ی کلیدی هیچ‌گونه ابهامی در معنای بیت‌های مورد بحث نیست:

«باید دانه‌های انگور را قربانی کرد و آب آن را در خمره ریخت. تا دانه‌ی انگور را له نکنی و جان او را نگیری، نمی‌توان آب آن را جدا کرد؛ اما همان‌گونه که جدا کردن مادر از بچه پیش از هفت‌ماهگی گناه است^۲، تو نیز باید صبر کنی تا بچه‌ی انگور (آب انگور)، هفت ماه پرورده شود. آنگاه می‌توانی مادر (دانه‌های انگور) را قربانی کنی و بچه‌ی او (آب انگور) را در خم بریزی.»

۳. نتیجه

در گستره‌ی ادب فارسی بارها از درخت انگور به عنوان مادر یاد شده؛ اما تعبیر «مادر می» برساخته‌ی رودکی است و بر خلاف نظر شارحان، به معنای تاک یا خوشه‌ی تاک نیست، بلکه به معنای دانه‌ی انگور است که اتفاقاً منوچهری نیز از دانه‌ی انگور به عنوان مادر یاد کرده است.

از دیگر سو تعبیر «بچه‌ی انگور» در خمیازه‌ی رودکی، همان تعبیر معروف دختر رز بوده که بارها در معنای شراب به کار رفته است و رودکی آن را در معنای آب انگور به کار برده است. از این رو، در این جستار ضمن اشاره به کاستی‌های شرح‌های موجود، با توجه به بافتار ابیات و منابع مرتبط روشن شد که بر خلاف نظر شارحان، مراد از «مادرِ می»، نه درخت یا خوشه‌ی انگور، بلکه دانه‌های انگور است.

پی‌نوشت

۱- در لباب‌الالباب محمد عوفی در این باره چنین آمده است: «و چنین گویند والعهدة علی الراوی که اشعار رودکی چند صد دفتر بر آمده است و قلاید قصاید او مشحون است به فراید فواید و مصداق آن سخن رشیدی است که گفته است:

گر سری یابد به عالم کس به نیکو شاعری
شعر او را من شمردم سیزده ره صد هزار
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری
هم فزون آید اگر چونان که باید بشمری
(عوفی، ۱۹۰۶، ج ۲: ۷)

که طبق گفته‌ی رشیدی سروده‌های رودکی یک میلیون و سیصد هزار بیت است. البته محمد دبیرسیاقی در مقاله‌ای با خوانش دیگرگونه‌ی سروده‌ی رشیدی، تعداد ابیات رودکی را ۳۳۳۰۰ بیت می‌داند (دبیرسیاقی، ۱۳۸۵: ۳۰۹).
۲- مطابق مذهب اهل سنت که رودکی نیز بر این مذهب بوده، می‌توان نوزاد را از هفت ماهگی از شیر مادر جدا کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

- اداره‌چی گیلانی، احمد (۱۳۷۰). شعر رودکی. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۷). دیوان/شعار رودکی. چاپ دوم. تهران: مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- _____ (۱۳۸۳). استاد شاعران رودکی (شرح حال، گزیده‌ی اشعار). چاپ ششم. تهران: جام.

- انوشه، حسن (۱۳۵۷). *دانشنامه‌ی ادب فارسی*. چاپ اول. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه.
- براگینسکی، ی (۱۳۶۳). *کلیات دیوان رودکی سمرقندی*. چاپ اول. تهران: فخر رازی.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۵۲). *تصحیح تاریخ سیستان*. به همت محمد رمضانی. چاپ اول. تهران: اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۶). *حافظ‌نامه*. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۳). *رودکی (گزیده‌ی سخن پارسی ۲)*. چاپ یازدهم. تهران: صفی‌علیشاه.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۷۴). *دیوان رودکی*. چاپ اول. تهران: توس.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۰). *پیشاهنگان شعر پارسی*. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۷۳). *تصویرها و شادی‌ها (گزیده‌ی اشعار منوچهری دامغانی)*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۵۶). *دیوان منوچهری دامغانی*. چاپ اول. تهران: زوار.
- سودی، محمد (۱۳۶۶). *شرح دیوان حافظ*. ترجمه‌ی عصمت ستارزاده. چاپ سوم. تهران: حقیقت.
- شعار، جعفر و انوری، حسن (۱۳۶۵). *گزیده‌ی اشعار رودکی*. چاپ اول. تهران: امیر کبیر.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *صورخیال در شعر فارسی*. چاپ هشتم. تهران: آگه.
- صفا، ذبیح‌الله (بی تا). *گنج سخن (شاعران بزرگ پارسی‌گوی و منتخب آثار آنان)*. چاپ اول. تهران: ابن سینا.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۷۵). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. چاپ سوم. تهران: فردوسی.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. چاپ اول. تهران: اهورا.